

مناقشه لبنان-اسرائیل و چشم اندازهای آینده

مقدمه

لبنان، کشوری است که بیش از نیم قرن سابقه درگیری و جنگ ویرانگر و نابرابر با رژیم اسراییل را دارد. جنوب لبنان که باشمال فلسطین اشغالی هم مرز است، در طول تمام این نیم قرن، شاهد حملات هوایی، زمینی، توپخانه و کشتار و قتل عامهای بی شماری از سوی نیروهای رژیم صهیونیستی بوده است. بیروت، پایتخت لبنان، بارها مورد حمله و حتی محاصره نیروهای اسراییل و شبه نظامیان طرفدار آنها قرار گرفته و در بعضی دوره ها، این کشور به مخروبه ای تبدیل شده که در اوج هرج و مرج، هر گروه و دسته ای در پی تأمین مطامع و خواسته های خود بوده است. مقصر اصلی تمام این ویرانیها، مرجعی جز رژیم اسراییل نبوده و نیست.

هم اکنون پس از یک دوره آرامش نسبی در نواحی شمالی و مرکزی، دولت لبنان توانسته حاکمیت سیاسی و استیلای خود را بر کشور باز یابد و خرابیهای ناشی از جنگ را بازسازی نماید و وارد دوران تثبیت و توسعه گردد، اما جنوب این کشور، همچنان تحت سیطره اشغالگران اسراییلی و شاهد جنگ و گریز و حملات متقابل مقاومت است. مقاومت در جنوب تقریباً توانسته اسراییل را به زانو درآورد و آنها را مجبور به جستجوی راهی برای خروج از این منطقه نماید، ولی رژیم صهیونیستی پس از سالها اشغال و صرف هزینه های مالی و جانی،

* محقق و دانشجوی دکترای علوم سیاسی

تمایل ندارد که به آسانی و بدون کسب هرگونه امتیازی، جنوب لبنان را ترک گوید. این مقاله، پس از بررسی اجمالی روند اشغال لبنان، هدف اسرائیل از اشغال این کشور، نگاهی به معاهدات بین دو کشور و قطعنامه‌های صادره شورای امنیت در خصوص این مناقشه، به مهمترین مسئله مورد بحث، یعنی عقب نشینی پرداخته است. ضرورت عقب نشینی نیروهای اسرائیلی، عقب نشینی مشروط و قطعنامه ۴۲۵ به عنوان مبنای عقب نشینی، از جمله مباحث این قسمت به شمار می‌روند. در ادامه مقاله، تلازم دوروند صلح لبنان-سوریه مورد بحث قرار گرفته، در پایان، گزینه‌هایی که اسرائیل امکان انتخاب آنها را دارد و گزینه‌ای که دولت لبنان در قبال رژیم اسرائیل و سوریه می‌تواند آنها را برگیرد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

روند اشغال لبنان، با نگاهی به قراردادهای و قطعنامه‌ها

در سال ۱۹۴۸، هنگامی که برای ایجاد دولت اسرائیل، هزاران تن از مردم فلسطین کشته و آواره شدند، بخشهایی از جنوب لبنان نیز توسط متجاوزان اشغال گردید. اهالی روستای «حولا» در جنوب لبنان، قتل‌عام شدند و از همان سال، عداوتها و دشمنیهای رژیم اسرائیل با لبنان آغاز گردید که به طور مستمر تاکنون نیز ادامه دارد. قراردادماتر که در سال ۱۹۴۹ بین لبنان و اسرائیل منعقد شد، نقشه جدیدی برای مرزهای لبنان ارایه کرد که به موجب آن، مساحت گسترده‌ای از سرزمینهای لبنان در روستاهایی همچون یارون، رمیش، عیترون، بلیدا، میس الجبل، حولا، عدیسه، کفرکلا و... در اختیار رژیم اشغالگر قدس قرار گرفت. در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، با این که لبنان شرکت نکرد، ولی از دشمنی و تجاوز اسرائیل در امان نماند. این رژیم از جنوب لبنان به عنوان محور اصلی برای حمله هوایی به سوریه استفاده کرد. در این جنگ، لبنان هزینه سنگینی پرداخت که دهها کشته، صدها مجروح و دهها هزار آواره از آن جمله است. مساحت وسیعی از زمینهای جبل شیخ و هضبه غربی نیز تحت سیطره اشغالگران اسرائیلی درآمد.^۱

در تهاجم وسیع اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ که بر اساس طرح شارون انجام

پذیرفت، بخش عظیمی از خاک لبنان به اشغال این رژیم درآمد و حدود دو ماه ونیم، بیروت در محاصره نیروهای اسراییلی قرار گرفت که در نهایت برای حفظ لبنان، منجر به خروج چریکهای فلسطینی از این کشور شد.^۲ جنوب لبنان از دهه هفتاد به بعد، صحنه چهار عملیات بزرگ از جانب ارتش متجاوز اسراییل بود که عبارتند از:

عملیات «لیطانی» در سال ۱۹۷۸،

عملیات «امنیت الجلیل» در سال ۱۹۸۲،

عملیات «تسویه حساب» در سال ۱۹۹۳،

عملیات «خوشه های خشم» در سال ۱۹۹۶.

اینها غیر از حملات محدود و روزمره اشغالگران اسراییلی است که به طور معمول، جنوب لبنان را مورد حمله هوایی و زمینی قرار می دهند و تأسیسات و اماکن و مزارع را به نابودی می کشانند. نیروهای چند ملیتی و نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد نیز از سال ۱۹۷۸ وارد جنوب لبنان شدند. بدین ترتیب، جنوب لبنان، انواع مبارزه ها و مقاومتها به خود دیده است؛ از مقاومت لبنانی ها و فلسطینی ها گرفته، تا مبارزه و مقاومت اعراب و افراد بی دین و متدین و در نهایت، مسلمانان و شیعیان که هم اکنون پرچم مقاومت را برافراشته اند و جنوب لبنان را جزئی از معادلات منطقه ای قرار داده اند که فقط شأن لبنانی ندارد.^۳

لبنان تاکنون معاهدات و قراردادهای متعددی با اسراییل منعقد کرده است که موضوع اصلی تمام آنها جنوب لبنان است، از جمله اینها می توان به قرارداد متارکه ۱۹۴۹، قرارداد قاهره ۱۹۶۹، قرارداد ۱۷ ایار/مه ۱۹۸۳، تفاهمنامه تموز/یولیو ۱۹۹۳ و تفاهمنامه نیسان/آوریل ۱۹۹۶ اشاره کرد.^۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز قطعنامه های متعددی در خصوص مناقشه لبنان و اسراییل و بخصوص مسئله جنوب لبنان صادر کرده است. قطعنامه شورای امنیت به شماره ۴۲۵-۴۲۶ مورخ ۱۹۷۸/۵/۳، از اسراییل می خواهد از تمام سرزمینهای لبنان عقب نشینی کند. قطعنامه شماره ۴۶۷ مورخ ۱۹۸۰/۴/۲۴ نیز دخالت اسراییل در لبنان و کمک به نیروهای مزدور طرفدار اسراییل در جنوب لبنان و تعرض به نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل در این منطقه را محکوم کرد. قطعنامه شماره ۴۸۸ شورای

امنیت در تاریخ ۱۹/۶/۱۹۸۱، ضمن حمایت از لبنان، از این کشور خواست واحدهای ارتش خود را در حوزه عملیاتی نیروهای سازمان ملل متحد در جنوب لبنان مستقر سازد. این واحدها توانستند از رسیدن ارتش متجاوز اسرائیل به مواضعشان در داخل نوار مرکزی جلوگیری کنند و سپس آنها را از ورود به جنوب لبنان منع نمایند. این اقدام، منجر به صدور قطعنامه ۵۰۱ مورخ ۲۵/۲/۱۹۸۲ گردید که در آن، شورای امنیت خواستار توقف عملیات نظامی اسرائیل و عقب نشینی نیروهای این کشور از لبنان شده بود.^۵

اگر چه مسئله عقب نشینی اشغالگران اسرائیلی از لبنان از قبل از سال ۱۹۸۲ مطرح بود، ولی به دنبال حمله گسترده اسرائیل به لبنان در این سال، مسئله عقب نشینی از لبنان با تأکید بیشتری مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل که خواهان عقب نشینی کامل و فوری از جنوب لبنان بود، به حد تواتر رسید. روز اول حمله اسرائیل در ۵ ژوئن ۱۹۸۲، شورای امنیت طی قطعنامه ۵۰۸ خواستار آتش بس فوری در جنوب لبنان شد و چند روز بعد، طی قطعنامه ۵۰۹ از اسرائیل خواست که نیروهای نظامی خود را فوراً از لبنان خارج سازد و پس از مدت کوتاهی، طی قطعنامه ۵۱۵ مورخ ۲۹/۷/۱۹۸۲، از اسرائیل خواست که فوراً دست از محاصره بیروت- پایتخت لبنان- بردارد. سپس شورای امنیت با تأکید بر درخواست خود مبنی بر عقب نشینی اسرائیل از لبنان، طی قطعنامه ۵۱۷ مورخ ۴/۸/۱۹۸۲، برای این عقب نشینی زمان تعیین کرد و طی قطعنامه ۵۲۰ مورخ ۱۷/۹/۱۹۸۲، درخواست خود را مبنی بر بازگشت رژیم اشغالگر قدس به مواضع سابقش، تکرار کرد.^۶

متأسفانه باید اذعان کرد که هیچ یک از قطعنامه های فوق، نه تنها نتوانستند اسرائیل را به عقب نشینی از جنوب لبنان وادار سازند، بلکه متجاوزان اسرائیلی با گستاخی بیشتری به حملات و کشتار و تخریب خود ادامه دادند. به حدی که نیروهای بین المللی پاسدار صلح و نیروهای اعزامی سازمان ملل متحد نیز از این حملات در امان نماندند. تا این که شورای امنیت مجبور شد در قطعنامه ۵۸۷ مورخ ۲۳/۹/۱۹۸۶، تعرض اسرائیلی ها به نیروهای سازمان ملل را محکوم سازد و بار دیگر، بر لزوم عاری بودن جنوب لبنان از هرگونه نیروی

نظامی که مورد تأیید دولت لبنان نیست، تأکید نماید.^۷ اگر چه شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه های متعدد، همواره خواستار عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان بوده است، ولی هیچ گاه یک اقدام جدی در این راستا به عمل نیاورده است. شورای امنیت سازمان ملل باید به اهرمهای اجرایی قطعنامه های خود نیز می اندیشید که اولین و ساده ترین آنها، ممانعت از کمکهای مستمر وسیل آسای آمریکا به اسرائیل بود. دومین اهرمی که شورای امنیت می توانست از آنها استفاده کند، مرتبط ساختن مسئله عقب نشینی اسرائیل از لبنان با پیشرفت مذاکرات اعراب و اسرائیل و تلاشهای صلح جویانه در خاورمیانه بود، ولی هیچ یک از این اهرمها و ابزارها را مورد توجه قرار نداد. ظاهراً واقعیت امر چنین نشان می دهد که فشارهای مقاومت در جنوب لبنان در حمله به نیروهای اسرائیل، از تمام قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل کارآمدتر بود، زیرا توانست در سال ۱۹۸۵ اشغالگران را به عقب نشینی از بخشهایی از خاک لبنان وادار سازد.^۸

اهداف اسرائیل از حمله به لبنان

همزمان با تشکیل رژیم اسرائیل و کشته و آواره شدن فلسطینی ها، لبنان نیز مورد تجاوز قرار گرفت. با توجه به طولانی بودن مناقشات و درگیریهای لبنان و اسرائیل، شاید نتوان اهداف و سیاستهای همگون و یکدست برای اسرائیل برشمرد، بنابراین، اهداف و سیاستهای این رژیم در حمله به لبنان و تداوم اشغال جنوب آن را می توان به دو دسته کلی تقسیم بندی کرد. اگر چه هر دو دسته معمولاً در طول هم و در یک راستا قرار دارند:

۱- اهدافی که در قالب اهداف در استراتژیهای کلان رژیم صهیونیستی^۹ می گنجد و با آن اهداف و استراتژیها قابل تأویل و تفسیر است.

۲- اهداف و سیاستهایی که تابع شرایط زمانی و مکانی است^{۱۰} و متناسب با تصمیم گیریهای بازیگران مقابل و اوضاع منطقه ای و بین المللی، در تغییر و تحول است.

اگر بخواهیم مجموع اهداف اسرائیل در لبنان را در طول حدود نیم قرن، تجزیه و تحلیل نماییم، باید تقسیم بندیهای متنوع و متعددی از اهداف داخلی، خارجی، منطقه ای،

بین المللی، کوتاه مدت، میان مدت، بلندمدت و... ارایه دهیم و هر کدام از این اهداف را با هر مقطع زمانی و با عملیات، اقدامات و عملکردهای اسرائیل پیوند بزنیم که تمام اینها از حوصله بحث ما خارج است. به طور اجمال باید گفت که یکی از اهداف مهم اسرائیل، اضمحلال و نابودی چریکهای مبارز فلسطینی و ساف بود که پس از درهم شکسته شدن قدرت فلسطینی ها توسط شاه حسین در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰، در بیروت و جنوب لبنان مستقر شده بودند و حملات خود علیه اسرائیلی ها را ادامه می دادند. هدف دیگر اسرائیلی ها ایجاد جنگ داخلی در لبنان و برقراری وحدت و پیوند میان خود و فالانژهای لبنان بود، تا اسرائیل بتواند از طریق آنها منافع خود را در لبنان دنبال نماید.^{۱۱} به تبع پیوند اسرائیل با شبه نظامیان و فالانژهای لبنان، استقرار نظام حکومتی جدید و مورد تأیید اسرائیل در لبنان را از اهداف بعدی این رژیم می توان برشمرد. مطرح کردن یک دشمن خارجی و ایجاد جنگهای محدود با ارتش و کشوری ضعیف تر، عاملی بود که می توانست در داخل اسرائیل به وحدت ملی و خاموش کردن صدای مخالفان و منتقدان منجر گردد،^{۱۲} که این نیز می توانست به عنوان یکی از اهداف رژیم اشغالگر به شمار آید.

نکته مهم این است که اسرائیل در سالهای اخیر چه اهدافی را در جنوب لبنان دنبال کرده و چه سیاستهایی را در سر می پروراند. شاید بتوان سه هدف کلی برای اشغال جنوب لبنان در نظر گرفت که اسرائیل هنوز هم کما بیش این اهداف را دنبال می کند:

۱- ایجاد کمربند امنیتی: یکی از اهداف اسرائیل از اشغال جنوب لبنان، ایجاد کمربند امنیتی به عرض حدود ۴۰ کیلومتر برای تأمین امنیت شهرها و شهرکهای یهودی نشین شمال اسرائیل بود. این کمربند امنیتی می توانست مناطق مذکور را از حملات موشکی و توپخانه فلسطینی ها و مقاومت جنوب لبنان مصون نگه دارد.^{۱۳} این هدف اسرائیل تا حدود زیادی برآورده شد و هنوز هم پیگیری آن ادامه دارد.

۲- تحمیل صلح به لبنان و سوریه: اسرائیل چنین تصور می کرد که با تمسک به اهرم جنوب لبنان می تواند صلح مورد نظر خود را به لبنان و سوریه تحمیل نماید، ولی دو مسئله، موجب عقیم ماندن این سیاست شد. اول، صلابت سوریه در موضع گیریهایش و تن ندادن به

صلح ناعادلانه و بدون ضمانت، دوم، مقاومت شهری و مسلحانه در جنوب لبنان، بخصوص توسط حزب الله، که تقریباً توانست با فرسایشی کردن جنگ، اشغالگران اسرائیلی را به زانو در آورد و با وارد آوردن تلفات مستمر، موجب شود که اسرائیل نتواند فشارهای داخلی خود را تحمل کند. اگر چه اسرائیل هنوز - به تعبیری - اهرم و برگ برنده جنوب لبنان را در دست دارد، ولی به دلایل فوق، مجبور به تعدیل در مواضعش گردید که اعتراف به قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت و سعی در اجرای آن، از آن جمله است.^{۱۴}

۳- در گرو داشتن جنوب لبنان در مقابل صلح پایدار: در حال حاضر، دو چیز برای اسرائیل در اولویت قرار دارد، اول، امنیت. دوم، آب.^{۱۵} دستیابی به هر دوی اینها مستلزم ایجاد صلحی پایدار در منطقه است و اسرائیل، جنوب لبنان و جولان را به عنوان بهای پرداختی در مقابل چنین صلحی در گروی خود نگه داشته است و حاضر نیست تا چنین صلحی برای او تضمین نشود از جنوب لبنان و جولان عقب نشینی نماید. اگر چه به دلایل متعدد، چندان تمایلی هم به باقی ماندن در جنوب لبنان ندارد.

عقب نشینی و ضرورت آن

رژیم متجاوز اسرائیل برای دستیابی به اهدافی که بخشی از آنها مورد بحث قرار گرفت و برای به دست آوردن برخی امتیازات عملی در عرصه های نظامی، سیاسی - شامل داخلی، منطقه ای و بین المللی - و دیپلماتیک خاک لبنان را اشغال کرد و آن را تداوم بخشید. سؤالی که اکنون مطرح می شود این است که در سال ۲۰۰۰، کدام یک از اهداف سابق و تا چه حد به قوت خود باقی مانده اند. این سؤال، موجب بروز شکاف و مناقشه میان دولتمردان رژیم اسرائیل شده است و بیشترین مناقشه داخلی اسرائیلی ها در مورد جنوب لبنان بر این نکته متمرکز است که هم اکنون اسرائیل چه بهره ای از اشغال لبنان می برد. تقریباً این مسئله روشن شده که اشغال جنوب لبنان چندان ارتباطی به امنیت اسرائیل ندارد.^{۱۶} با توجه به توسعه طلبی و برتری جویی اسرائیل از یک سو و آسیب پذیری این رژیم از سوی دیگر، علل و عواملی که منجر به طرح سؤال مذکور و بروز اختلاف نظر در مورد تداوم اشغال لبنان گردیده،

حایز اهمیت فراوان خواهد بود.

شاید بتوان مهمترین عامل بروز تشتت و اختلاف نظر میان سیاستمداران اسرائیل را در مورد عقب نشینی از لبنان، حملات ایذایی مقاومت در جنوب لبنان، استیصال نیروهای نظامی اسرائیل در این منطقه و تحمل خسارات مالی و جانی دانست. بارزترین حادثه‌ای که در این زمینه بر تصمیم‌گیری و سیاستگذاری نخبگان اسرائیل تأثیر گذاشت، شکست عملیات کماندویی اسرائیل در شهر انصاریه جنوبی، در هفته اول ایلول/سپتامبر سال ۱۹۹۷ بود. این حادثه، یک اتفاق ساده نبود و با تمام عملیات اسرائیلی‌ها و نیروهای مقاومت تفاوت داشت. تا قبل از این شکست فاحش، ارتش متجاوز اسرائیل فکر می‌کرد در جنگ فرسایشی لبنان ابتکار عمل را به دست گرفته است، ولی با این شکست خود را در ورطه‌ای یافت که به مراتب از شرایطی که در عقب نشینی مشهور خود در سال ۱۹۸۵ در آن گرفتار شده بود، بدتر می‌نمود. «زئیف شیف» یکی از صاحب‌نظران نظامی اسرائیل معتقد است چنین شکستی - که معمولاً با تعداد کشته شدگان و عدم اجرای مأموریت ارزیابی می‌شود - در تاریخ واحدهای ارتش اسرائیل بی سابقه است. سؤالاتی که کارشناسان نظامی اسرائیل در این خصوص مطرح کردند، در ابزارهای برنامه‌ریزی «وزرای مصغر»^{۱۷} و فرماندهان بالای نظامی و فرماندهی منطقه تشکیک می‌کرد. سیل سؤالاتی که روزنامه هارتس از محافل کمیته عالی تحقیق مطرح کرد، درجه تشکیک را به حد اعلای خود رساند، یعنی استراتژی نظامی اسرائیل در جنوب لبنان و تعاملش با وضع امنیت بی ثبات این منطقه را مورد سؤال و خدشه قرار داد.^{۱۸}

اگر چه ضرورت عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان از بعد از جنگ ۱۹۸۲ آغاز شده بود و بحث بر سر این مسئله در سال ۱۹۸۵ به حدی رسیده بود که تا آن زمان سابقه نداشت و رهبران نظامی اسرائیل نیز در جستجوی راهی بهتر برای ترک لبنان برآمده بودند، اما بسیاری از اینها - غیر از آریل شارون - براین عقیده بودند که دخالت نظامی در لبنان اشتباه بزرگی است که غیر از خسارات سنگین مالی و جانی، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. «یعقوب حسدایی»، سرهنگ بازنشسته براین نکته اصرار می‌ورزید که منطق زور - که اساس عقیده‌ای را تشکیل می‌هد که دولت اسرائیل برآن بنا شده است - شکست خورده است و

«جاوی یاتسیف» دبیر کل حزب «مابام» جنگ اسرائیل در لبنان را به جنگ مردانی بدون هدف توصیف کرد که هیچ گونه توجیه عقلانی ندارد. اما این بار قضیه به گونه ای دیگر مطرح شده بود که اصول استراتژی نظامی اسرائیل را به طور عمیق تر مورد هدف قرار داده بود. طرح این مسئله، موجب بروز تناقض اساسی، حتی در داخل حاکمان حزب لیکود گردید، به حدی که نتانیا هو- نخست وزیر سابق اسرائیل- به واقعیت وجود تنگنا و مشکلات در جنوب لبنان اعتراف کرد و در مصاحبه با «فوکس نیوز» گفت: من اولین کسی بودم که به ترک لبنان رغبت داشتم، ولی نمی خواهم به گونه ای لبنان را ترک کنم که برای شمال اسرائیل مشکلی به وجود بیاید. البته وی مجدداً به موضع سرسختانه خود برگشت و تصریح کرد که کسانی که این سخن بیهوده، یعنی عقب نشینی یک جانبه را مطرح می کنند بدانند که اگر عملی شود، نیروهای مقاومت بر انجام عملیات بر ضد نیروهای اسرائیل تشجیع می شوند.^{۱۹}

بدین ترتیب، مخالفت‌های ضمنی مقامات اسرائیل با تداوم حضور در لبنان ادامه یافت. به نظر می رسد برای اولین بار است که تنگنای سیاسی و امنیتی اسرائیل تا این حد با هم ملازم شده اند و شاید بتوان گفت تنگنای سیاسی از طریق مذاکرات و تنگنای نظامی از طریق ضربات هشدار دهنده و حملات مقاومت، هر دو به بن بست رسیده است. برخی جریانات سیاسی داخلی اسرائیل، خواهان ترک بدون قید و شرط لبنان در اسرع وقت هستند. یوسی بیلین، نماینده مجلس و یکی از رهبران حزب کارگر با تشکیل تجمع سیاسی حزبی جدید به نام «جنبش عقب نشینی صلح آمیز از لبنان»، هدف این حرکت را گذاشتن حدی برای مسیر حماقت می داند و تصریح می کند که هر روزی که اسرائیل در جنوب لبنان می گذراند، زاید و موجب خسارت است. هدف این حرکت، اتمام خروج مطلوب از لبنان و اداره مذاکرات با سوریه است. وزیر امور زیربنایی اسرائیل نیز گفت: به خاطر خسارتهای فراوان، لبنان سختی فراوانی برای اسرائیل ایجاد کرده است و ما باید هر چه زودتر از این رنج و سختی خلاص شویم، زیرا مذاکرات سوریه نیز بر ما سنگینی می کند و گاهی مرا به امور نازلی وای می دارد که هیچ ضرورتی ندارد.^{۲۰}

عقب نشینی مشروط؛ زمین در مقابل صلح

چنان که گذشت، اسرائیل در جنوب لبنان به دلایل عدیده و بخصوص مقاومت حزب الله، دچار نوعی استیصال و درماندگی شد که هم به خاطر فشارهای داخلی و هم به دلیل شرایط بین المللی، ادامه آن وضع را مثمرتر نمی داند. دولت اسرائیل می خواهد به هر صورت که شده از گرداب جنوب لبنان رهایی یابد، اما از سوی دیگر، به چند دلیل، دل کندن اشغالگران اسرائیل از جنوب لبنان با صعوبت و سختی همراه است.

اولین دلیل که ریشه روانشناختی دارد به توسعه طلبی، تفوق جویی، تمایل به قدرت نمایی و قلدری این رژیم در منطقه بازمی گردد. که با یک احساس روانی برتری نژادی نیز همراه است. این روحیه، موجب شد که اسرائیل ترجیح دهد همیشه قدرت برتر منطقه باشد، بالقوه توان و امکان زورگویی به دیگران را داشته باشد و ترجیحاً بر قسمتهایی از خاک کشورهای محاصم نیز سیطره داشته باشد، در حالی که عکس اینها برای او به شدت غیر قابل تحمل خواهد بود و او را به هر کاری مجبور خواهد کرد.

دلیل دوم این است که تاکنون اسرائیل، هزینه های مالی و تلفات جانی سنگینی را در جنوب لبنان تحمل کرده است. رهاکردن جنوب لبنان، بدون به دست آوردن بهایی در مقابل این هزینه ها، تمام تلاشها و تحمل هزینه های مالی و جانی اسرائیل را در لبنان بیهوده جلوه خواهد داد.

دلیل سوم این است که اسرائیل همیشه در صدد بود که از جنوب لبنان به عنوان اهرم و برگ برنده ای در صحنه های مختلف و بخصوص عرضه دیپلماسی استفاده کند. این عقیده اسرائیل کماکان به قوت خود باقی است. در حال حاضر، امنیت و آب برای اسرائیل در درجه اول اولویت قرار دارد و دولت اسرائیل بر این باور است که تنها دستاوردی که ارزش عقب نشینی از لبنان به آن می ارزد، دستیابی به یک صلح پایدار و تضمین شده در منطقه است تا به اولویتهای اول خود دست یابد. به همین دلیل، حاضر نیست بدون دستیابی به این اهداف، جنوب لبنان را ترک کند.

سال نو ۱۹۹۸ در اسرائیل، با تکرار سخن سابق، یعنی عقب نشینی از جنوب لبنان آغاز

شد. می‌توان گفت در خصوص عقب‌نشینی از لبنان، سه طرح مطرح گردید. اولین که در این مورد سخن گفت، «اسحاق مُرد خای» وزیر دفاع اسرائیل بود که درباره عقب‌نشینی براساس قطعنامه ۴۲۵، به روزنامه «لوفیگارو» ی فرانسه گفت: «اسرائیل از مدتها پیش خواستار امضای معاهده صلح؛ لبنان است. من فقط قرار دادی می‌خواهم که تضمین‌کننده امنیت باشد. ارتش لبنان در جنوب مستقر شود و مسؤولیت امنیت را بپذیرد. حضور و وجود ما در لبنان فقط با یک هدف ارتباط دارد و آن، امنیت اسرائیل است.»^{۲۱} چنان‌که روشن است هدف مردخای، به رسمیت شناختن حق حاکمیت لبنان بر خاک خود نیست، بلکه بیشتر به دنبال از بین بردن حزب الله لبنان و داخل کردن ارتش جنوب لبنان - که تحت نفوذ اسرائیل قرار دارد - در صفوف نیروهای مسلح لبنان است.

دومین طرح عقب‌نشینی، مربوط به آرییل شارون است. وی ابتدا عقب‌نشینی یک جانبه اسرائیل را - به شرطی که حکومت لبنان و ارتش لبنان مسؤولیت پرکردن جای خالی نیروهای اسرائیلی را بپذیرند - مطرح می‌کند. اگر لبنان نتواند امنیت مرزهای شمالی اسرائیل را تأمین کند، دست ارتش متجاوز اسرائیل برای هرگونه اقدامی باز باشد و بتواند ساختمانها و تأسیسات زیربنایی، شهرها و واحدهای نظامی سوریه در جنوب لبنان یا حزب الله لبنان را مورد حمله قرار دهد. سومین طرح عقب‌نشینی به «یوسی بیلین» - یکی از رهبران حزب کارگر - اختصاص دارد. وی بر تشکیل یک نظام دفاعی پیشرفته و قابل انعطاف از سوی اسرائیل در مرزهای لبنان تأکید دارد. وی در طرح خود خواستار قطع ارتباط اسرائیل با ارتش جنوب لبنان، صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت برای افزایش نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، استقرار ارتش لبنان در مرزها با هماهنگی نیروهای بین‌المللی، ممنوعیت حزب الله از فعالیت در مناطق استقرار ارتش لبنان، التزام حکومت لبنان به پایبندی و عمل به قرارداد متارکه ۱۹۴۹ و هشدار اروپا، آمریکا و ژاپن به سوریه برای منزوی ساختن این کشور در صورت مانع تراشی در روند عقب‌نشینی شده است. در صورت تحقق شرایط مذکور، عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از لبنان در کوتاهترین زمان ممکن انجام خواهد شد.^{۲۲}

یوسی بیلین، وزیر خارجه کابینه‌های اسحاق رابین و شیمون پرز، از طرفداران

عقب نشینی یک جانبه اسرائیل است و هم اکنون رهبری جنبشی را به عهده دارد که خواستار ترک مسالمت آمیز جنوب لبنان است. وی بر این اعتقاد است که اگر چه عقب نشینی از جنوب لبنان زیان‌هایی برای اسرائیل به همراه دارد، اما باقی ماندن در این منطقه، زیانهای به مراتب، بیشتری در پی خواهد داشت. او تأکید می‌کند که: «من هیچ دلیل منطقی برای حضور در جنوب لبنان نمی‌یابم و ما همچنان بدون هیچ دلیل خاصی لبنان را در اشغال خود داریم.» یوسی بیلین امیدوار است که افکار عمومی بتواند این موضوع را به دولت‌مردان اسرائیل بفهماند، زیرا تاکنون مرگ سربازان به عنوان یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر برای دفاع از جلیله قلمداد می‌شد، ولی امروزه مردم این اعتقاد را ندارند. او تصریح می‌کند که طی دو سال اخیر، آمار هواداران این نظریه از ۱۸ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافته است.^{۲۳} آنچه از سه طرح عقب نشینی مذکور و سخنان بیلین بر می‌آید این است که اسرائیل، هم مایل و به نوعی مجبور به عقب نشینی است و هم می‌خواهد در قبال آن امتیازاتی به دست آورد و جنوب لبنان را به آسانی از دست ندهد.

بیلین در سخنان خود تأکید کرد که این عقب نشینی باید در چارچوب قوانین و مقررات انجام پذیرد، بنابراین، قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت را مطرح کرد. این قطعنامه که در تاریخ ۱۹۷۸/۲/۱۹ از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر شد، در ماه آوریل سال ۱۹۹۸ مورد پذیرش اسرائیل قرار گرفت و این کشور، آمادگی خود را برای خروج از لبنان بر اساس این قطعنامه اعلام کرد. اولین و بدیهی‌ترین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که این وقفه بیست ساله برای چیست؟ از سال ۱۹۷۸ که اسرائیل بخش وسیعی از سرزمینهای لبنان را به اشغال خود در آورد، با کمک نظامیان محلی جنوب لبنان که تحت حمایت اسرائیل هستند و نیز پشتیبانی دو هزار سرباز اسرائیلی، همچنان تاکنون اشغال این سرزمینها را ادامه داده است. اشغال جنوب لبنان، مسایل و مشکلات روزافزونی برای اسرائیل در پی داشت که بخش مهمی از آنها به خاطر موفقیت‌های حزب الله، اصلی‌ترین گروه مقاومت لبنان است. در طول چهار سال گذشته، اسرائیل تلفات فراوانی از جانب حزب الله متحمل شده که برای مردم آن پذیرفتنی نیست. ایهود باراک با این که مخالف عقب نشینی یک جانبه بود، ولی طی

مبارزات انتخاباتی خود تعهد کرد که ظرف یک سال، تمامی نیروهای اسرائیل را از جنوب لبنان خارج کند.^{۲۴}

به طور اجمال، برخی از اهدافی که اسرائیل قبل از عقب نشینی از لبنان در صدد دستیابی به آنهاست و یا می خواهد مطمئن شود که بعد از عقب نشینی، این اهداف محقق خواهد شد عبارتند از:^{۲۵}

۱ - تضمین امنیتی شمال اسرائیل: اسرائیل به دو دلیل بسیار آسیب پذیر است، اول، به این دلیل که کشوری دیگر را اشغال کرده و هیچ گاه از آتش خشم و انتقام مردم آن کشور در امان نخواهد بود. دوم، به این جهت که مبارزه با اسرائیل و صهیونیسم جنبه اعتقادی و تکلیفی برای بعضی فلسطینی ها و حزب الله لبنان پیدا کرده و هر لحظه امکان حمله به سربازان یا اماکن اسرائیلی وجود دارد. بنابراین، اسرائیل در صدد است قبل از عقب نشینی، تضمینهای قانونی و بین المللی مبنی بر عدم حمله چریکهای فلسطینی از مرزهای لبنان، عدم حملات توپخانه ای و موشکی حزب الله و عدم حملات ایدایی از سوی حزب الله را به دست آورد.

۲ - حفظ حق بازگشت به لبنان: اسرائیل در پی این است که به طور ضمنی در صورت ضرورت، حق بازگشت به جنوب لبنان را برای خود محفوظ نگاه دارد. تشخیص این ضرورت، میزان عمق نفوذ به خاک لبنان، نحوه نفوذ و مدت زمان باقی ماندن، در اختیار اسرائیل خواهد بود. دولت اسرائیل با دستیابی به این هدف، قادر خواهد بود ضریب امنیتی خود و توان بالقوه سرکوب مخالفان و دشمنانش را به شدت افزایش بخشد.

۳ - جداسازی ارتباط مذاکرات لبنان - سوریه: مرتبط بودن روند مذاکرات لبنان و سوریه، و منوط شدن هر یک به دیگری، جریان صلح را تا حدی پیچیده ساخته است. بخصوص که سوریه دارای اهرمهای فشاری در جنوب لبنان است و یا این که می تواند آنها را به دست آورد. مرتبط بودن این دو کشور، قدرتی در مقابل اسرائیل ایجاد خواهد کرد که به نفع هر دوی آنهاست و مصلحت اسرائیل در این است که بین آنها جدایی افکند و در قدم اول، بحران جنوب لبنان را که مشکلات فراوانی برای او ایجاد کرده است حل نماید، آن گاه با سوریه وارد مذاکره شود یا برعکس، ابتدا مسئله جولان را حل نماید و سپس با لبنان وارد مذاکره شود. البته خود

اسرائیل نیز برای گرفتن تضمین‌هایی، روند مذاکرات صلح لبنان و سوریه را مرتبط می‌بیند و در مواردی می‌تواند از آن بهره‌برد، ولی در مجموع، جدا کردن روند مذاکرات دو کشور لبنان و سوریه، منافع بیشتری برای اسرائیل دارد و ضرری که اسرائیل از ارتباط مذاکرات لبنان و سوریه متحمل می‌کند، بیشتر از سودی است که عاید او خواهد شد.

۴- اعمال فشار بر سوریه: سوریه با مواضع سیاسی و دیپلماتیک خود تا حدی توانسته در مقابل مداخلات و نفوذ اسرائیل در جهان عرب، سدی ایجاد نماید. اسرائیل در صدد است با حل مسئله جنوب لبنان و قطع نفوذ سوریه از این منطقه، فشارهایی بر این کشور وارد آورد و تدابیر و اقدامات آن را کمرنگ و خنثی سازد.

۵- ایجاد پایگاه در جنوب لبنان: با توجه به نفوذی که هم‌اکنون اسرائیل بر ارتش جنوب لبنان دارد و در قراردادهای صلح هم تلاش می‌کند که جایگاه هواداران خود در جنوب لبنان را تا حدی مستحکم نماید. به نظر می‌رسد اسرائیل در صدد ایجاد پایگاه و داشتن عواملی در جنوب لبنان از خود لبنانی‌هاست تا بعد از صلح با لبنان، هم بتواند به وسیله آنان، بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای امنیت مرزهای شمالی لبنان را تأمین نماید و هم بتواند با استفاده از آنان، فشارهایی بر سوریه وارد آورد و یا مرزهای سوریه را مورد تهدید قرار دهد.

۶- تلاش برای ایجاد تفرقه و فتنه در لبنان: به احتمال قوی، اسرائیل تمایل چندانی به وجود دولت مقتدر و یکپارچه در لبنان ندارد و ثبات و آرامش داخلی این کشور نیز چندان به نفع اسرائیل نیست. به همین دلیل، سعی می‌کند با ارایه تفسیر جدیدی از قطعنامه ۴۲۵، از این طریق در داخل لبنان نفوذ پیدا کند و احزاب یا گروههای طرفدار خود را در نظام سیاسی لبنان جای دهد. چنان که «دوری سمنون» پس از دیداری از واشنگتن و به دنبال نشست با امین جمیل و میشل عون در پاریس گفت: «بر دولت لبنان لازم است با اسرائیل راجع به قطعنامه ۴۲۵ که در آن ترتیبات امنیتی در نظر گرفته شده است و حمایت از ارتش لحد-تحت حمایت اسرائیل- را تقاضا کند، مذاکره نماید. در حالی که در قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت، چنین ترتیبات امنیتی یا حمایتی در نظر گرفته نشده است.

۷- نابودی حزب الله لبنان و آرمان ضد صهیونیستی: یکی از اهدافی که اسرائیل

دنبال می‌کند، از بین بردن ایده و جوهره ضد صهیونیستی در جهان است، که این ایده در حال حاضر در بین برخی مسلمانان و بخصوص شیعیان حزب الله جنوب لبنان متجلی است و با اعتقادات دینی آنها پیوندی عمیق دارد. اگر اسرائیل بتواند این ایده ضد صهیونیستی عجیب با اعتقادات دینی را از حزب الله بگیرد، می‌توان گفت حزب الله را نابود ساخته و این آرمان را از تمام شیعیان و مسلمانان پایبند به آن ستانده است. به عبارتی، اگر موفق به دستیابی به این هدف گردد به حق می‌توان گفت پیروزی بزرگ و مهمی به دست آورده است. به همین دلیل، در حال حاضر، راههای رسیدن به این هدف را نیز در صلح با لبنان جستجو می‌کند.

۱۵

۸- دستیابی به اهرمهایی در سطح نظام بین الملل برای منزوی ساختن مخالفان: اسرائیل در صدد است با حل مسئله جنوب لبنان، اهرمهایی علیه مخالفان خود به دست آورد و با گرفتن نقطه ضعف از آنها، در جهت انزوای جهانی آنها تلاش نماید. جمهوری اسلامی ایران و سوریه از جمله مخالفان رژیم اسرائیل هستند که در این زمینه مورد هدف اسرائیل قرار دارند.

۹- فریب دادن و گمراه کردن افکار عمومی در سطح جهان: رژیم صهیونیستی به شدت نیازمند کسب وجهه جهانی است. این رژیم از سویی سعی می‌کند شکستهای خود در عرصه های دیپلماتیک را جبران نماید و از سوی دیگر بر جنایات و قتل عامهای تاریخی خود و نقض حقوق بشر و خشونت‌های موجود سرپوش بگذارد یا آنها را به دست فراموشی بسپارد. عقب نشینی از جنوب لبنان و انعقاد قرارداد صلح، شاید بتواند او را تا حدی در این جهت یاری دهد.

۱۰- برآوردن خواست مردم اسرائیل: فشارهای داخلی افکار عمومی مردم اسرائیل بر این رژیم بسیار زیاد است و تداوم ناامنی و کشته شدن سربازان اشغالگر اسرائیلی در جنوب لبنان، برای آنان قابل پذیرش نیست. رژیم صهیونیستی تاکنون با لطایف الحیل و بهانه‌هایی مانند امنیت شمال اسرائیل، اشغال جنوب لبنان را مشروع جلوه داده و افکار عمومی خود را کمابیش قانع کرده است، ولی تا چه مدت می‌توان افکار عمومی را این گونه توجیه کرد. در حال حاضر، فشارهای افکار عمومی و حتی برخی صاحب منصبان بر رژیم اسرائیل برای

عقب نشینی از جنوب لبنان شدت یافته است.

قطعنامه ۴۲۵: عقب نشینی کامل

پس از حمله سال ۱۹۷۸ اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخشهای دیگری از خاک این کشور، شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۹/۳/۱۹۷۸، قطعنامه شماره ۴۲۵ را در چهار بند صادر کرد.^{۲۶} این قطعنامه، ضمن احترام به تمامیت ارضی لبنان، بر حاکمیت و استقلال سیاسی این کشور تأکید می کند. شورای امنیت در این قطعنامه مقرر می دارد که برای تأکید بر عقب نشینی نیروهای اسرائیل و بازگرداندن صلح و امنیت به این منطقه، یک نیروی موقت بین المللی تشکیل داده، در جنوب لبنان مستقر شود. این نیرو همچنین مساعدت خواهد کرد تا عملیات تسلط دولت لبنان بر مناطق جنوب این کشور در چارچوب مرزهای شناخته شده بین المللی محقق شود. شاید بتوان قطعنامه ۴۲۵ را از بارزترین و روشن ترین قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل در خصوص عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان دانست. اجرای این قطعنامه یا همان عقب نشینی کامل از خاک لبنان، به هیچ ترتیب امنیتی یا غیر امنیتی، یا شرایط دیگری مرتبط و موکول نشده است و چنان که گفتیم - فقط استقرار یک نیروی بین المللی در جنوب لبنان پیش بینی شده که این امر به تصریح قطعنامه، به منظور تأکید بر عقب نشینی است.^{۲۷}

قطعنامه ۴۲۵، نه تنها اجرا نشد و دولت اسرائیل وقعی به آن ننهاد، بلکه برعکس، حملات و تجاوزات مکرر اسرائیل ادامه یافت و مجدداً در سال ۱۹۸۲، خاک لبنان به طور وسیع مورد حمله و اشغال اسرائیل قرار گرفت، تا این که پس از گذشت بیست سال از صدور قطعنامه، در اوایل سال ۱۹۹۸، دولت اسرائیل آمادگی خود را برای اجرای این قطعنامه اعلام کرد. البته اسرائیل تفسیر جدیدی از این قطعنامه را ارایه کرد که مد نظر شورای امنیت نبوده است و اجرای آن را به ترتیبات امنیتی و شرایط خاصی موکول کرد که نه تنها در متن قطعنامه به آنها اشاره ای نشده، بلکه حتی به طور غیر مستقیم هم قابل استنباط از قطعنامه نیست. پیشنهاد ناگهانی دولت اسرائیل برای اجرای قطعنامه ۴۲۵، دولت لبنان را کاملاً غافلگیر

کرد، زیرا دولت لبنان باور نمی کرد پس از گذشت بیست سال از صدور این قطعنامه، اسرائیل بخواهد به آن عمل کند. با اعلام آمادگی اسرائیل، دولت لبنان به خاطر دیپلماسی ضعیف و تبلیغات ناموفق، دچار مشکلاتی شد، ولی در مجموع، پیشنهاد اسرائیل را رد کرد. سوریه نیز استقبال چندانی از پیشنهاد اسرائیل به عمل نیآورد و در نهایت، با لبنان همصدا شد. مهمترین دلیل رد پیشنهاد اسرائیل از سوی لبنان و سوریه این بود که رژیم اسرائیل، اجرای قطعنامه را به تحقق یک سری ترتیبات امنیتی منوط می کند که در متن قطعنامه پیش بینی نشده بود و در واقع، امتیاز ناعادلانه ای است که اسرائیل در قبال عقب نشینی از لبنان از این کشور مطالبه می کند. طبیعی است که دولت لبنان با هر گونه ترتیبات یا تعهدات امنیتی که از سوی، به معنی پذیرش مسئولیت امنیت شمال اسرائیل باشد و از سوی دیگر، به مفهوم از دست دادن بخشی از حاکمیت خود باشد، مخالفت نماید. بنابراین، پذیرش پیشنهاد اسرائیل مبنی بر عقب نشینی از سوی لبنان، به معنی پذیرش شرایط و ترتیبات امنیتی مورد نظر آن رژیم نیز تلقی می شود.^{۲۸}

لبنان-سوریه: دوروند صلح جدایی ناپذیر

در مناقشه اعراب و اسرائیل، لبنان و سوریه آخرین طرفهای درگیر به حساب می آیند که تاکنون در خط مقدم جبهه قرار داشته اند. پس از سپری شدن مدت زمان نسبتاً طولانی، به نظر می رسد مسئله لبنان و سوریه به گونه ای به هم پیوند خورده که جدایی آنها به آسانی امکان پذیر نیست. اگر چه اسرائیل سعی می کند این دو کشور را از یکدیگر جدا سازد و مسئله هر یک را جداگانه حل و فصل نماید، اما بیروت و دمشق منافع خود را در پیوند با یکدیگر، تضمین شده تر می یابند، زیرا می توانند مسایل را برای اسرائیل پیچیده تر ساخته، اهرمهای بیشتری برای فشار بر اسرائیل در اختیار داشته باشند. در مورد این که آیا ایهود باراک قادر به جدا کردن مسایل لبنان و سوریه خواهد بود یاخیر، باید گفت که اسلاف او در این راه چندان توفیقی به دست نیآوردند. در صورت خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان، احتمالاً دولت لبنان نخواهد توانست بدون حمایت‌های غیر مستقیم و حتی مستقیم سوریه، آرامش و امنیت را در

جنوب لبنان مستقر سازد. و جلب حمایت سوریه منوط به همکاری لبنان برای آزادی بلندیهای جولان و فشار بر دولت اسرائیل خواهد بود.^{۲۹}

البته، رژیم صهیونیستی همانند گذشته، برای جداسازی روند مذاکرات لبنان و سوریه تلاش می کند و پیشنهادهای این رژیم مبنی بر «عقب نشینی کلی و جزئی از لبنان» و یا در مرحله «اول لبنان» و اجرای قطعنامه ۴۲۵ در راستای همین تلاشها صورت می گیرد. اگر چه سوریه نگران میزان پایداری دولت لبنان در مقابل فشارها، تهدیدها و فریبکاریهای اسرائیل در مورد عقب نشینی از جنوب لبنان و جداسازی روند مذاکرات است، ولی موضع دمشق همیشه با این گونه طرحهای اسرائیل، مخالف بوده است و این طرحها را مانوری برای جداسازی روند گفتگوها تلقی کرده، مواضع اسرائیل را در این خصوص تاکتیکی می داند. حافظ اسد در واکنش به پیشنهاد اسرائیل که «اول لبنان» را مطرح می کرد، گفت: «من می گویم اول لبنان و سوریه و نه لبنان».^{۳۰}

بیروت نیز با رد پیشنهاد اسرائیل، تمایل چندانی به تنها گذاشتن دمشق در این مناقشه ندارد، زیرا جدا کردن مسئله جنوب لبنان و جولان به معنی تضعیف موقعیت سوریه در منطقه و از دست رفتن برکهای برنده این کشور است. اگر چه دلیل اصلی رد پیشنهاد اسرائیل از سوی لبنان، منوط شدن عقب نشینی به تعهدات و ترتیبات امنیتی جدید بود، اما دلیل دیگر آن را می توان عدم تمایل لبنان به جداسازی مذاکرات ذکر کرد.^{۳۱} شاید بتوان گفت که لبنان به سه دلیل به جداسازی روند مذاکرات تمایل ندارد:

اول به این دلیل که پیوند دو روند مذاکرات لبنان - سوریه، مسئله را پیچیده تر کرده و اسرائیل را در تنگنا و فشار بیشتری قرار می دهد و حل هر دو مسئله با هم از استحکام و ضمانت بیشتری برخوردار خواهد بود. دوم به این دلیل که پس از عقب نشینی اسرائیل، ممکن است لبنان برای استقرار امنیت و آرامش در جنوب این کشور از کمکهای سوریه بی نیاز نباشد. و سوم به این جهت که حزب الله در جنوب لبنان از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است و سوریه نیز تا حدودی بر حزب الله نفوذ دارد. اگر چه این گروه اعلام کرده پس از عقب نشینی اسرائیل تن به خلع سلاح خواهد داد و مطیع دولت لبنان خواهد شد، اما حزم و دوراندیشی

ایجاب می کند که دولت لبنان با تعقل و تأمل بیشتری در این زمینه عمل نماید.

شیخ محمد شمس الدین، رییس مجلس اعلای شیعیان لبنان در مصاحبه با «حوادث» تأکید کرد توقف فعالیت‌های مقاومت، منوط به عقب نشینی کامل و بدون قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان و جولان است به گونه ای که رضایت رییس جمهور اسد جلب شود. وی تصریح کرده که اگر اسرائیل از جنوب لبنان عقب نشینی کند، ولی در جولان باقی بماند ما کماکان به مقاومت خود ادامه خواهیم داد. شمس الدین چنین استدلال می کند که لبنان همواره نقطه ای بوده که از طریق آن می توانستند امنیت سوریه را در معرض تهدید قرار دهند و بالعکس، از طریق سوریه نیز امنیت لبنان می تواند مورد تهدید قرار گیرد. وی صریحاً اذعان می کند که حضور اسرائیلی ها در جولان و در مجاورت ما، امنیت ما را تهدید می کند. شمس الدین معتقد است که هیچ تضمینی وجود ندارد که اسرائیل پس از عقب نشینی، مجدداً به بهانه های مختلف دست به اشغال نزنند، اما با عقب نشینی، هم از جنوب لبنان و هم از جولان، این ضمانت کمی بیشتر خواهد شد.^{۲۲}

تلازم دو روند سوری و لبنانی صلح، با ارتباط مستمر و دو طرفه، در عرصه های دیپلماتیک نیز خود را نشان داده است. بعد از جنگ دوم خلیج فارس، موضع گیریهای بین المللی نیز بر ارتباط این دو روند تأکید کرده، به حدی که رییس جمهور اسرائیل، دستیابی به صلح با لبنان را بدون مذاکره با سوریه بعید دانست و برخی مقامات اسرائیل هم بر ارتباط مقاومت در جنوب لبنان و نقش سوریه در آن تأکید کردند. دولتمردان آمریکا نیز تحقق صلح در خاور میانه را بدون مشارکت دمشق بعید دانستند. معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور میانه و سفیر سابق این کشور در اسرائیل (مارتین ایندیک) تصریح کرد که کمک سوریه برای حل مشکل لبنان و رسیدن به صلح، اساسی است و رییس جمهور آمریکا (کلینتون) تأکید کرد که سوریه تأثیر مهمی در اجرای روند صلح دارد و بدون حضور این کشور، صلح در خاور میانه محقق نخواهد شد.^{۲۳}

از سوی دیگر، ایهود باراک، نخست وزیر اسرائیل، حافظ اسد را به انعقاد قرارداد «صلحی شجاعانه» فرا خواند. وی خاطر نشان ساخت که دستیابی به یک راه حل پایدار و همه

جانبه در خاورمیانه، فقط با توافق سوریه امکان پذیر است. باراک در صدد بود با این سخنان به اسد که مخالف هر گونه راه حلی بدون حضور سوریه است، اطمینان دهد که نقطه نظرات وی تأمین خواهد شد. باراک ضمن تکرار قصد خود مبنی بر عقب نشینی از جنوب لبنان در یک سال آینده، تصریح کرد که این عقب نشینی، به موازات مذاکره با دمشق صورت خواهد گرفت.^{۳۴} گفتنی است که توافق صلح با سوریه، می تواند به تحقق یکی از مهمترین وعده های انتخاباتی باراک مبنی بر عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان ظرف مدت یک سال منجر شود. پیشنهاد باراک برای خروج از جنوب لبنان، خلع سلاح حزب الله توسط ارتش لبنان و جلوگیری از حملات و نفوذ شبه نظامیان به شمال اسرائیل است. اما لبنان بدون موافقت سوریه، این پیشنهاد را نخواهد پذیرفت، از سوی دیگر، سوریه مایل نیست بدون کسب امتیاز، اسرائیل را از گرداب جنوب لبنان رهایی بخشد. آشکار است که این امتیاز، بلندبهای جولان خواهد بود.^{۳۵}

گزینه های اسرائیل در لبنان

اگر حاکمیت بلامنازع اسرائیل بر خاک فلسطین را هدف اصلی و جوهره سیاست رژیم صهیونیستی بدانیم که حاضر است به خاطر این هدف از تمام شرایط فلسطینی، عربی و منطقه ای و بین المللی بهره بگیرد، باید بگوییم که تصمیم این کشور مبنی بر عقب نشینی از جنوب لبنان جدی است و احتمالاً هیچ خدعه و نیرنگی در آن وجود ندارد. فشارهای داخلی و جهت گیری افکار عمومی در اسرائیل نیز این مدعا را تأیید می کند. رژیم اسرائیل برای اجرای این قصد خود، قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت را که حدود بیست و دو سال پیش صادر شده و تاکنون مورد پذیرش اسرائیل قرار نگرفته بود بهترین راه تشخیص داده، اما پیش شرطهایی که برای اجرای این قطعنامه مطرح کرده، مورد پذیرش لبنان قرار نگرفته است، مضافاً بر این که پیوند دو مسئله لبنان و سوریه امر، را پیچیده تر کرده است. در مورد این که در قبال مسئله لبنان، اسرائیل چه راههایی را می تواند انتخاب کند، کارشناسان اسرائیل، هشت گزینه را به شرح زیر ذکر کرده اند:^{۳۶}

۱- آینده، همانند گذشته: کارشناسان اسرائیل با طرح این موضوع که آنچه تا کنون بوده، آینده نیز همان گونه خواهد بود، چنین استدلال می‌کنند که در مرزهای شمالی اسرائیل، وضع به حدی پیچیده شده که تاکنون نظیر نداشته است، دو حقیقت اساسی برای این وضعیت حاکم است. نخست این که هیچ کس - نه در بین سیاسیون و نه در بین نظامیان - اعتقاد ندارد که در آن جا وضعیت الگو و نمونه‌ای ایجاد شود، با این که همه آنها معتقدند ادامه این وضع، غیر ممکن است و چیزی باید تغییر یابد. دوم این که پیچیدگی اوضاع در این منطقه و این واقعیت که کمربند امنیتی به این شکل یا به صورت دیگری باید باقی بماند، لازم است واحدهای ارتش در منطقه مستقر شوند و به فعالیتهای روزمره ادامه دهند و تلاشهای حزب الله را خنثی نمایند تا هموطنان شمال اسرائیل در امنیت کامل به سر برند.

۲- عقب نشینی یک جانبه: این گزینه بر این فرض استوار است که مسئله لبنان به طور جدی اسرائیل را دچار مشکل کرده و هزینه‌های مالی و جانی فراوانی را بر آن تحمیل نموده است. رزمندگان حزب الله نیز قادرند از طریق موشکهای کاتیوشا به حملات اسرائیل پاسخ دهند، بنابراین، یکی از راههای مناسب، عقب نشینی یک جانبه و خداحافظی بازگشت ناپذیر از لبنان است. البته هیچ یک از سیاستمداران اسرائیل، به طور جدی در پی عملی کردن این گزینه نیستند، زیرا برخی از نظامیان و سیاستمداران اسرائیل معتقدند که خطرات عقب نشینی یک جانبه بیشتر از تحمل وضعیت فعلی است و ممکن است جنگ در مرزهای شمالی اسرائیل تداوم یابد و مقاومت و همپیمانانش، عقب نشینی یک جانبه را خضوع اسرائیل در مقابل خودشان تفسیر کنند.

۳- تغییر آرایش نظامی: برخی از کارشناسان اسرائیل بر این عقیده‌اند که تغییر نحوه استقرار ارتش ممکن است فرصتهای عملیاتی جدیدی برای آن فراهم کند. یک منبع عالی‌رتبه نظامی معتقد است که ارتش اسرائیل باید با صرف حداقل نیرو و زمان، جنوب لبنان را در اختیار داشته باشد و با ارسال گروههای نظامی به منطقه برای چند ساعت، عملیات هجومی انجام دهد.

۴- پرداخت هزینه از طرف سوری‌ها: این گزینه، چنین مطرح می‌کند که باید سوریه

هزینه مشکلات جنوب لبنان را بپردازد. به نظر می‌رسد این پیشنهاد، خطرات جدی و احتمال دچار شدن به یک رویارویی کامل با سوریه را در پی داشته باشد.

۵- اول لبنان، خروج سازمان یافته: این گزینه با طرح شعار امنیتی اول لبنان، خروج سازمان یافته، این گونه طرح می‌کند که اسرائیل باید از طریق میانجیگری خارجی - اساساً آمریکا - برای استقرار ترتیبات امنیتی جدید، قراردادی با نیروهای قانونی لبنان امضا کند. انتقال حاکمیت مناطق اشغالی به نیروهای نظامی دولتی لبنان و یا نیروهای عربی، باید سازمان یافته و طی زمانبندی مشخص انجام پذیرد. از نقطه نظر امنیتی اسرائیل، نقاط ضعف این پیشنهاد، تردید در تضمین امنیت مرزهای شمالی اسرائیل و نامعلوم بودن سرنوشت ارتش جنوب لبنان (مزدوران طرفدار اسرائیل) است.

۶- توسعه کمر بند امنیتی: این انتخاب، به دور کردن نیروهای مقاومت تا مسافت ۴۲ کیلومتر می‌انجامد و البته نگرانیها و ترسهای خاص خود را نیز به دنبال خواهد داشت. گذشته از عکس العمل حزب الله و مقاومت، شرایط داخلی اسرائیل، آمادگی این حمله و اشغال جدید را ندارد.

۷- اول سوریه، بعد لبنان: برخی از کارشناسان اسرائیل بر این باورند که مشکل اصلی و مانع بزرگ، سوریه است. اسرائیل باید ابتدا در مورد جولان با سوریه به توافق برسد، سپس به حل مسئله لبنان اقدام نماید.

۸- انجام عملیات نظامی گسترده در لبنان: این گزینه، اقدام به عملیات نظامی گسترده از سوی اسرائیل را پیشنهاد می‌کند. این گزینه، بارها توسط اسرائیل آزمایش شده است که می‌توان به عملیات لیطانی ۱۹۷۸، عملیات امنیت الجلیل ۱۹۸۲، عملیات تسویه حساب ۱۹۹۳ و عملیات خوشه های خشم در سال ۱۹۹۶ اشاره کرد. این گزینه، بسیار مشکل است و ابعاد آن قابل پیش بینی اند. چنان که خود اسرائیلی ها بنا به تجربه تاریخی اعتقاد دارند که هیچ چیز در لبنان آسان نیست و هر گزینه ای خطرات خاص خود را در پی دارد.

برخی کارشناسان و صاحب نظران بین المللی نیز گزینه هایی برای اسرائیل در نظر

گرفته اند و معتقدند در شرایط فعلی، برای حل مسئله لبنان، اسراییل می تواند و ممکن است یکی از این راهها را انتخاب نماید. این گزینه ها عبارتند از:^{۳۷}

۱- تهدید به تخریب تأسیسات زیربنایی لبنان، که این کشور بعد از جنگ، آنها را بازسازی کرده است.

۲- گسترش سرزمینهای اشغالی در جنوب لبنان و بقاع غربی، به حدی که ساکنان منطقه الجلیل از آتش توپخانه و موشک نیروهای مقاومت در امان باشند.

۳- انجام حملات و عملیات کوچک تحذیری و توجیه این حملات برای ایجاد مجال جدید در عرصه روابط منطقه ای و بین المللی برای اداره جبهه نظامی.

۴- انجام عملیات بزرگ، بمبارانهای شدید و حمله به شمال مناطق اشغالی، همانند چهار عملیات بزرگی که اسراییل در سالهای ۱۹۷۸، ۱۹۸۲، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ انجام داد.

۵- مورد حمله قرار دادن اهداف سوریه در لبنان یا در خود سوریه، تا از فشارها و سنگ اندازیهای دمشق جلوگیری شود.

۶- بازگشت به سر میز مذاکره با دو محور سوریه و لبنان و حل توأم جنوب لبنان و جولان، تا رضایت سوریه به عنوان یکی از طرفهای اصلی مناقشه و عامل صاحب نفوذ در لبنان تأمین شود.

۷- عقب نشینی یک جانبه و بدون قید و شرط از جنوب لبنان، بدون در نظر گرفتن هیچ گونه تعهدات و ترتیبات امنیتی. اگر چه این راه، مورد پذیرش برخی دولتمردان اسراییل است، ولی به علت بازتابهای سیاسی اجتماعی آن، درباره آن اجماع نظر وجود ندارد. بدون تردید، انتخاب هر کدام از راههای فوق، آثار و تبعات خاص خود را به دنبال خواهد داشت.

لبنان، قربانی تشتت اعراب

از حقوق مسلم لبنان است که از سازمان ملل متحد بخواهد به استناد قطعنامه های متعدد شورای امنیت، رژیم صهیونیستی را به عقب نشینی از خاک لبنان مجبور نماید. اسراییل به بهانه های مختلف، عقب نشینی را به تأخیر می اندازد تا آن را با ترتیبات امنیتی و

سیاسی جدیدی ربط دهد و از این رهگذر، امتیازات تازه‌ای به دست آورد. اگر کمکها و حمایت‌های پایان‌ناپذیر آمریکا از اسرائیل از یک سو و تشنت و پراکندگی جهان عرب از سوی دیگر وجود نداشت، اسرائیل نمی‌توانست تا این حد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را زیر پا گذارد و به ناحق، بخش عظیمی از کشور دیگر را در اشغال خود داشته باشد.^{۳۸} گذشته از مواضع حزب الله، نگرش رسمی دولت لبنان نیز دچار تحول شده است. این کشور در اجلاس ۱۹۹۱ مادرید بر اجرای جداگانه قطعنامه ۴۲۵ پافشاری می‌کرد، بعدها بر اتحاد روند گفتگوهای صلح لبنان و سوریه تأکید کرد و سرانجام به عقب‌نشینی همزمان نیروهای اسرائیلی از جنوب لبنان و جولان قایل گردید.^{۳۹}

مقاومت در جنوب لبنان که عمدتاً در شیعیان این منطقه و بخصوص گروه حزب الله خلاصه می‌شود، توانسته نقش جدی در این منطقه ایفا کند و معادلات منطقه‌ای را تغییر دهد، به گونه‌ای که گاهی مواضع و عملکرد حزب الله، مستقل از مواضع رسمی دولت لبنان مورد بحث قرار می‌گیرد. اگر چه این گروه اعلام کرده تابع دولت لبنان بوده و به قوانین اساسی و عادی این کشور، پایبند خواهد بود. مقاومت در مقابل اشغال، عملی مشروع و قانونی است که با اصل حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل مطابقت دارد. مقاومت لبنان در مقابل اشغالگران اسرائیل، عمل تروریستی به حساب نمی‌آید و در تاریخ روابط بین‌الملل نیز چیز جدیدی نیست. رییس مجلس اعلا شیعیان لبنان در مصاحبه با مجله «الحوادث» تأکید کرد که: «توقف عملیات مقاومت در گرو رفتار اسرائیلی‌هاست، در واقع، مقاومت توجیه دارد. در جنوب لبنان، این «اشغال» بود که «مقاومت» را به وجود آورد. اسرائیلی‌ها باید از لبنان عقب‌نشینی کنند تا هیچ مشکل ملی بین لبنان و اسرائیل باقی نماند.»^{۴۰} آنچه بر پیچیدگی دیدگاه حزب الله می‌افزاید، این است که رهبران این گروه، آینده مقاومت را پس از عقب‌نشینی به روشنی بیان نمی‌کنند و از دادن هرگونه تضمین امنیتی به اسرائیل خودداری می‌کنند.^{۴۱} شاید به دلیل این که مبارزه با اسرائیل با اعتقادات دینی حزب الله پیوند خورده است، مقامات اسرائیل نگران ادامه مبارزه این گروه، حتی بعد از عقب‌نشینی هستند.

با توجه به نقطه نظر و اهداف مشترک دولت لبنان و حزب الله، اسرائیل تهدیدات،

تجاوزات، حملات و فشارهای زیادی بر دولت لبنان وارد آورد تا دولت این کشور مواضع، اهداف و استراتژیهای خود را از حزب الله جدا سازد، ولی موفقیت چندانی به دست نیاورد.^{۴۲} البته، دولت لبنان نیز در مقابل اشغالگران اسرائیل هیچ چاره‌ای جز تمسک به مقاومت مردمی برای فشار بر اشغالگران ندارد. مقاومت در جنوب لبنان، نیروهای متجاوز اسرائیلی را به استیصال کشانده است و در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیرات مهمی بر جای نهاده و جایگاه بالایی برای خود به ثبت رسانده است، به گونه‌ای که طرفهای اصلی مذاکره نمی‌توانند این جایگاه را نادیده بگیرند.

گزینه‌های لبنان

آیا لبنان به مقاومت خود ادامه خواهد داد و لبنانی‌ها در یک قضیه عربی در غیاب همبستگی اعراب، همچنان بر استمرار تقدیم قربانی اتفاق نظر دارند؟ بهایی که لبنان برای این مقاومت می‌پردازد چیست؟ حدود آن تا کجاست؟ و تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ مردم لبنان تا کی باید این شرایط سخت داخلی را تحمل کنند؟ آیا جنوب لبنان در گروهی اسرائیل است تا با تمسک به آن، صلح مورد نظر خود را بر لبنان و سوریه تحمیل کند؟ یا این که اسرائیلی‌ها در جنوب در گروهی مقاومت اسلامی هستند و به گردابی گرفتار آمده‌اند که نمی‌توانند از آن رهایی یابند؟ به هر حال، دولت لبنان با مسئله پیچیده و معادله‌ای چند مجهولی روبه‌روست که پاسخ به هر یک از آنها با چند وجه دیگر روبه‌رو خواهد شد. دولت لبنان قبل از این که بخواهد در مقابل اسرائیل گزینه‌ای را انتخاب کند، باید در مقابل حزب الله و سوریه، یکی از گزینه‌های زیر را انتخاب نماید:

۱- دولت لبنان باید تصمیم بگیرد که آیا حزب الله را تأیید کند و کمابیش نظرات این گروه را در تصمیم‌گیریها و سیاستگذاریها- چه قبل از صلح و عقب‌نشینی اسرائیل و چه بعد از آن- مدنظر داشته باشد و اجماً امتیازاتی نیز بپردازد. یا این که خود را از این گروه جدا سازد. به نظر می‌رسد دولت لبنان راه اول، یعنی تأیید حزب الله و مشارکت او در تصمیم‌گیری را گردن نهد. زیرا جان فشانیها و ایثارگریهای مقاومت و بخصوص حزب الله در جنوب لبنان

اسرائیل را به زانو در آورده و عرصه را بر او تنگ کرده است. به علاوه، در مذاکرات صلح، مقاومت جنوب، برگ امتیازی در دست دولت لبنان و دلیلی جدی بر اشغال لبنان و متجاوز بودن رژیم اسرائیل است و بعید است که دولت لبنان به آسانی این برگ برنده را از دست بدهد. آنچه به دولت لبنان برای اتخاذ این راهبرد، اطمینان و قوت قلب می دهد، اعلام حزب الله مبنی بر حمایت از دولت مرکزی، اطاعت از دولت و زمین گذاشتن سلاح بعد از خروج اشغالگران خواهد بود.

۲- گزینه دوم لبنان، در مقابل سوریه است. آیا دولت لبنان خواهان وحدت مذاکرات است و تحت هر شرایطی حاضر است در کنار سوریه باقی بماند؟ یا اگر منافع ملی او ایجاب کند، حاضر است به تنهایی با اسرائیل کنار بیاید؟ به هر حال، در وضعیت کنونی، دولت لبنان وحدت مذاکرات و عقب نشینی توأم از جنوب لبنان و جولان را اعلام کرده است. مهمترین دلیل اتخاذ این سیاست از سوی لبنان، منوط کردن عقب نشینی به تعهدات و ترتیبات امنیتی جدید از سوی اسرائیل است، ولی به نظر می رسد اگر اسرائیل خواهان هیچ ترتیب امنیتی جدیدی نباشد، یا بدون هیچ گونه قید و شرطی خاک لبنان را ترک کند، از سوی لبنان مورد استقبال قرار گیرد. لبنان، آخرین بازمانده بی مهری اعراب و قربانی تشمت و پراکندگی آنان است و بعید است تحت هر شرایطی، منافع ملی خود را با جولان پیوند بزند. البته، لبنان برای این انتخاب خود یک مشکل اساسی خواهد داشت و آن، عدم تمایل دمشق به جداسازی مذاکرات است، که با توجه به نفوذ سوریه در جنوب لبنان، ممکن است مشکلاتی برای دولت لبنان پدید آید. دولت لبنان قبل از انتخاب این گزینه، حداقل کاری که باید انجام دهد این است که موافقت رهبران شیعیان لبنان و بخصوص، دبیر کل حزب الله را جلب نماید.

۳- گزینه های بعدی دولت لبنان در مقابل اسرائیل خواهد بود. اگر اسرائیل کماکان به اشغال لبنان و حملات هوایی و زمینی محدود ادامه دهد، احتمالاً مواضع دولت لبنان و مقاومت در جنوب نیز به صورت فعلی ادامه خواهد یافت و دولت لبنان سعی خواهد کرد از تمام شرایط و اهرمهای منطقه ای و یا بین المللی و از جمله، وحدت مذاکرات لبنان و سوریه بهره بگیرد.

۴- اگر رژیم صهیونیستی، عقب‌نشینی را به ترتیبات امنیتی جدید مشروط سازد، دولت لبنان سعی خواهد کرد جریان وحدت مذاکرات و حل توأم مشکل لبنان و سوریه را با جدیت بیشتری دنبال کند و جنوب و جولان را به هم گره بزند، تا امتیازی به دولت اسرائیل ندهد. اگر چه به نظر می‌رسد با توجه به مشکلات داخلی سوریه، بیماری اسد و مسئله جانشینی وی، دمشق تمایل دارد مسئله جولان هر چه زودتر حل شود و اگر منافع خود را تأمین شده بیابد چه بسا لبنان را در این مناقشه تنها گذارد.

۵- اگر اسرائیل بدون قید و شرط، لبنان را ترک کند و تمام نیروهای خود را از جنوب لبنان خارج سازد و ارتش جنوب لبنان (تحت حمایت اسرائیل) را به حال خود واگذارد، لبنان منافع ملی خود را تأمین شده خواهد یافت و به اهداف خود خواهد رسید. در این صورت، احتمالاً دولت لبنان ترجیح می‌دهد سوریه را به حال خود واگذاشته، در جهت سازندگی خرابیهای جنگ، تحکیم حاکمیت سیاسی و تثبیت اوضاع داخلی خود کوشش نماید. این گزینه که احتمالاً بهترین انتخاب برای لبنان است، دو مشکل اساسی دارد. اول این که، بعید است اسرائیل چنین راهبردی را انتخاب نماید، زیرا در پی کسب امتیاز و تضمین امنیت شمال کشور خود است. مشکل دوم، جلب رضایت حزب الله و رهبران شیعیان لبنان برای این انتخاب است که چندان دست نیافتنی به نظر نمی‌رسد. زیرا سوریه در میان حزب الله از نفوذ برخوردار است و بعید است رهبران حزب الله سوریه را در این مناقشه تنها گذارند.

نتیجه گیری

کشور لبنان، از سال ۱۹۴۹ که مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفت تاکنون بارها تا مرز نابودی کامل پیش رفته است. نیروهای اسرائیل هر زمان که اراده کردند، بخشهایی از خاک این کشور را به اشغال خود درآوردند، یا اهدافی را در لبنان مورد حمله قرار دادند، یا در امور داخلی این کشور دخالت نمودند. اگر چه موضع گیریها و قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل در خصوص لبنان قابل توجه و روشن است، ولی آنچه توانست اشغالگران را به استیصال بکشاند و به عقب نشینی وادارد، نه قطعنامه های شورای امنیت و نه حمایت و پشتیبانی اعراب در این مناقشه عربی است، بلکه مقاومت مردم از جان گذشته در جنوب لبنان است. بخصوص

حزب الله که اسرائیل را در چنان مخمصه‌ای قرار داد که هم اکنون در پی بهانه‌ای برای خروج سریع از لبنان است. زیرا رژیم صهیونیستی، چه در داخل و چه در سطح نظام بین‌الملل، با سؤالات متعددی روبه‌روست که پاسخ آنها نمی‌تواند چیزی جز خروج از جنوب لبنان باشد.

رژیم اسرائیل، قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت را بهترین مبنای عقب‌نشینی یافت و پس از بیست و دو سال آن را مورد پذیرش قرار داد. مهمترین عاملی که این عقب‌نشینی را تاکنون به تأخیر افکنده است، عدم اطمینان اسرائیل از امنیت مناطق شمالی این کشور پس از خروج از جنوب لبنان است. ترس اصلی اسرائیل، از رزمندگان حزب الله ناشی می‌شود که مبارزه با اسرائیل نه فقط با خاک، که با مبانی اعتقادی آنها پیوند خورده است. بنابراین، اسرائیل در پی کسب تعهدات و ترتیبات امنیتی جدید برای اطمینان از امنیت شمال خود پس از عقب‌نشینی است. اسرائیل نمی‌خواهد منطقه‌ای را که هزینه‌های مالی و جانی فراوانی برای آنها صرف کرده است به آسانی ترک کند، بلکه درصدد است در قبال این هزینه‌ها، امتیازی هم به دست آورد تا در عرصه‌های داخلی و دیپلماسی، بخشی از شکست خود را نیز جبران نماید.

دولت لبنان نیز، این استدلال که در قطعنامه ۴۲۵، هیچ ترتیب امنیتی پیش‌بینی نشده است، از دادن هرگونه تعهدات و تضمینهای امنیتی به اسرائیل خودداری می‌کند. مشکل دیگر اسرائیل، پیوند مسئله جنوب لبنان با بلندبدهای جولان است. بخصوص که مقامات دو کشور لبنان و سوریه، به طور مکرر به عقب‌نشینی توأم نیروهای اسرائیلی از این دو منطقه و تلازم روند گفتگوها تأکید کرده‌اند. پیوند جنوب لبنان و جولان، امر را بر اسرائیل پیچیده‌تر کرده است. دولت لبنان با توجه به برگ برنده‌ای که از قبل مقاومت جنوب در دست دارد، ترجیح می‌دهد: اولاً هیچ‌گونه تضمین و ترتیب امنیتی جدید را قبول نکند، ثانیاً بر پیوند جنوب و جولان تأکید ورزد تا هم قدرت دیپلماسی خود را بالاتر ببرد و هم اسرائیل را با مشکل پیچیده‌تری مواجه سازد، اما اگر رژیم اسرائیل حاضر شود بدون هیچ‌گونه قید و شرطی جنوب لبنان را ترک کند، احتمال می‌رود مورد استقبال دولت لبنان قرار گیرد. بعید است با توجه به تنها ماندن لبنان در یک مناقشه فراگیر عربی و تحمل ویرانیها، خسارات فراوان و مشکلات داخلی، بیروت مجدداً سرنوشت خود را با دمشق گره بزند. □

پاورقی ها:

- ۱- کمال حماد، «مسؤولية اسرائيل الدولية عن عدوانها المستمر على لبنان»، شؤون الاوسط، رقم ۸۰، شباط/فبراير ۱۹۹۹ (Feb 1999)، ص ۷۴.
- ۲- ر.ک: دیوید هرست، تفنگ و شاخه زیتون، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۰، ص ۴-۴۸۱.
- ۳- محمود سوید، «هل ثمة فرصة حقيقة لتحرير الجنوب اللبناني؟» شؤون الاوسط، رقم ۸۰، شباط/فبراير ۱۹۹۹ (Feb 1999)، ص ۷-۸.
- ۴- همان.
- ۵- عدنان السيد حسين، الاحتلال الاسرائيلي في لبنان، بيروت: مركز الدراسات الاستراتيجية والبحوث والتوثيق، ۱۹۹۸، ص ۲۱-۲۰.
- ۶- همان.
- ۷- منظور شورای امنیت، شبه نظامیان مزدور لبنانی بود که با ارتش اسرائیل همکاری می کردند.
- ۸- همان.
- ۹- در مورد اهداف و استراتژیهای کلان اسرائیل ر.ک: غازی اسماعیل رباعه، استراتژی اسرائیل، محمدرضا فاطمی، تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸.
- ۱۰- در مورد بخشی از سیاستهای مقطعی و کوتاه مدت اسرائیل ر.ک: رابینوویچ، جنگ برای لبنان، جواد صفایی، غلامعلی رجبی یزدی، تهران: نشر سفیر ۱۳۶۸، ص ۲۲۷-۲۱۹.
- ۱۱- بیان بلک-بنی موریس، جنگهای نهایی اسرائیل، جمشید زنگنه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۴۴۴.
- ۱۲- نعام جامسکی، مثلث سر نوشت ساز، ترجمه عزت الله شهیدا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۴-۲۵۵.
- ۱۳- دیوید هرست، پیشین، ص ۴۷۰.
- ۱۴- محمود سوید، پیشین، ص ۱۰.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- محمود حمیدر، «الخيارات الاسرائيلية في لبنان»، شؤون الاوسط، رقم ۸۰، شباط/فبراير ۱۹۹۹ (Feb 1999)، ص ۶۰.
- ۱۷- شورایی متشکل از وزیران وزارتخانه های استراتژیک مثل کشور، دفاع، خارجه و...
- ۱۸- همان، ص ۲-۶۱.
- ۱۹- همان، ص ۶۳-۵۹.
- ۲۰- همان، ص ۶۴-۶۳.
- ۲۱- همان، ص ۷۰.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- مصاحبه با یوسی بیلین تحت عنوان "Le Rote Decisif de l'opinion" ترجمان سیاسی، شماره ۱۷۶ مورخ ۱۳۷۸/۱/۳۱، به نقل از: اکسپرس، شماره ۲۴۸۸، ۱۱ مارس ۱۹۹۹.
- ۲۴- ترجمان سیاسی، شماره ۱۹۲ مورخ ۷۸/۵/۱۹ به نقل از فاینشال تایمز، ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۹، تحت عنوان: James Schofield "Assad feels pressing need for middle east peace"

۲۵- موارد ۳ و ۹ و ۴ از: «عقب نشینی مشروط از جنوب لبنان»، ترجمه اسماعیل اقبال، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۳۷۷، مورخ ۱۶ تیرماه ۷۷، ص ۱۲. به نقل از: الهدف، شماره ۱۲۷۹.

۲۶- برای دیدن متن کامل این قطعه نامه ر.ک: عدنان السیدحسین، پیشین، ص ۳۷.

۲۷- عدنان السیدحسین، «القرار ۴۲۵ دیبلو، ماسیاء، شوون الاوسط، رقم ۸۰، شباط/فبرایر ۱۹۹۹ (Feb 1999)» ص ۲۷.

۲۸- هیشم مزاحم، «مقاومت در جنوب لبنان، قطعه نامه ۴۲۵، حزب الله و سوریه»، حجت رسولی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.

۲۹- «دشمنان صلح»، ترجمان سیاسی، شماره ۱۷۸، ۱۵ تیرماه ۱۳۷۸ ص ۲۸. به نقل از لیبراسیون، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۹، تحت عنوان:

"Le sabotage d'une paix qui se profile "

۳۰- هیشم مزاحم، پیشین، ص ۱۱۴.

۳۱- همان، ص ۱۰۴.

۳۲- گفتگو با شیخ محمد مهدی شمس الدین»، ترجمان سیاسی، شماره ۱۹۶، ۲۳ شهریورماه ۱۳۷۸، به نقل از مجله: الحوادث، شماره ۲۲، ۱۳ اوت ۱۹۹۹.

۳۳- عدنان السیدحسین، «القرار ۴۲۵ دیبلو ماسیاء»، پیشین، ص ۳۰.

۳۴- «همیمانی باراک و اسد برای صلحی شجاعانه»، ترجمان سیاسی، شماره ۱۸۷، ۱۵ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۲۸ به نقل از لیبراسیون، ۲۴ ژوئن ۱۹۹۹، تحت عنوان:

Ehund Barak pour la paix des braves avec Hafez el - Assad

۳۵- ترجمان سیاسی، شماره ۱۸۸، ۲۲ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۱۷.

۳۶- محمود حیدر، پیشین، ص ۸-۶۷.

۳۷- محمود سويد، پیشین، ص ۱۰ / هیشم مزاحم، پیشین، ص ۱۱۵، محمود حیدر، پیشین ص ۶۰.

۳۸- عدنان السیدحسین، «الاحتلال الاسرائیلی فی لبنان، پیشین، ص ۱۹.

۳۹- هیشم مزاحم، پیشین، ص ۱۱۵.

۴۰- ترجمان سیاسی، شماره ۱۹۶.

۴۱- هیشم مزاحم، پیشین، ص ۱۱۰.

۴۲- همان، ص ۱۱۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی